

مبانی تعلیم و تربیت اسلامی

حمید مصطفوی

قسمت اول

اشاره

(و يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ) [۱] تعلیم و تربیت یکی از مهم ترین هدف های عالی پیامبران بوده است. تا انسان به کمال و هدف خلقت نایل شود. فلاسفه و دانشمندان حتی پیروان مکاتب مادی و الحادی با روش و بینش خویش از تعلیم و تربیت سخن گفته اند. تربیت به معانی رشد دادن و رفع موانع جهت شکوفایی استعدادها به سوی کمال است. تعلیم بدون تربیت موجب سقوط انسان خواهد شد. با نگاهی به گذشته بشر مقطعی از تاریخ را نمی توان یافت که خالی از این دو عنصر مهم باشد؛ پیشینه چین، هند، ایران، اروپا و ... شاهد صدق این مدعاست. قرآن کریم سند مدون تعلیم و تربیت است که با کلام (اقرا ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) [۲]، بر بشر نازل گردید. رشد فردی و اجتماعی، غلبه بر طبیعت و ... از ضرورت های مهم بحث تعلیم و تربیت هستند. با توجه به اینکه هر مکتبی بر پایه مبانی خاص خود؛ یعنی زیر ساخت فلسفی و اعتقادی خود به تربیت انسان ها می پردازد، شناخت این مبانی از دیدگاه اسلام برای دستیابی به نظرات تربیتی اسلام، اجتناب ناپذیر است. در واقع بدون تبیین مبانی تربیت نمی توان از اهداف آن سخن گفت. مبانی علمی - فلسفی و دینی سه مبانی مهم هستند که در شماره های آینده مورد بررسی قرار می گیرند.

واژه شناسی

مبانی، جمع مبنا و به معنای پایه و بنیان می باشد. [۳] در اصطلاح علم تعلیم و تربیت، مبانی زیر ساخت اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتبی از مبدأ هستی، جهان و انسان است. بنابر این، اهداف، خط مشی و شیوه های عملی در هر زمینه باید بر اساس مبانی بنیان نهاده شود و در واقع امتیاز هر مکتبی به مبانی آن بستگی دارد. [۴]

تعلیم به معنای آموختن، یعنی انتقال معلومات از معلم به متعلم است و در تعریف آن گفته اند: پرورش نیروی فکری و بُعد عقلانی انسانو به تعبیر دقیق تر فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسانو یا ایجاد خلاقیت و ابتکار در فکر و نیروی اندیشه انساناست. [۵]

آن گونه که از آیات قرآن بر می آید، تعلیم موهبت ارزشمندی است که خداوند از آغاز خلقت به انسان ارزانی داشته و بعثت پیامبران برای تکمیل و توسعه آن بوده است: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) [۶]، (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) [۷] و (وَعَلَّمَ الْإِنْسَانَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ) [۸].

تربیت‌مصدر باب تفعیل از مادهٔ ربی یربو [۹] به معنای رشد است و تربیت یعنی رشد دادن. معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از رشد دادن و یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود و بدین ترتیب، تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد، صادق است و هرگاه در مورد انسان به کار رود، کلیهٔ ابعاد وجودی وی را شامل می‌گردد. [۱۰]

بحث تعلیم و تربیت از مباحث مورد تکریم مکاتب مختلف دنیا است؛ اما ذکر این نکته لازم است که این همه تحلیل و تکریم مربوط به علمی است که فلاح و صلاح فرد و جامعه و سعادت جهانی و جاوید انسان‌ها را به ارمغان آورد، نه هر تعلیم و تربیتی.

علم را می‌توان کمال دانست، اما نه به طور مطلق؛ بلکه علمی که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشد، اما اگر در جهت ضد کمال از آن بهره برداری شود، مقدمهٔ نقص و سقوط انسان خواهد بود.

بنابراین تمام ارزش‌ها، مخصوص علمی خواهد بود که همانند ابزاری در مسیر تکامل انسان قرار گیرد. در تأیید این کلام، اعتراف و فریاد متفکران دلسوز جهان، همه جا رسیده که بدبختی‌های بشر امروز معلول علم بدون معنویت و اخلاق و تعلیم بدون تربیت است و تربیت علمی خالص، انسانی تک بعدی ساخته است که به شدت جامعه را تهدید می‌کند. [۱۱]

ویل دورانت مورخ معروف می‌گوید: ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم، اما به سختی می‌توانیم عدهٔ انگشت‌شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم... تربیتی که فقط علمی باشد، محصولش جز ابزار، چیزی نیست و شخص را با زیبایی بیگانه می‌سازد. [۱۲]

الکسیس کارل می‌گوید: و به راستی مگر آتش افروزان جنگ‌های جهانی اول و دوم (که متجاوز از ۵۵ میلیون انسان را کشتند) و انبارکنندگان سلاح‌های مخرب و سیاست‌بازان جهان، فارغ‌التحصیلان نظام‌های آموزشی بدون تزکیه نیستند. [۱۳]

پیشینه

بررسی تاریخ تعلیم و تربیت به معنای بررسی حول عقاید و نهادهای آموزش و پرورش در همهٔ ادوار و اقوام، کار عظیمی است؛ به همین دلیل به تحول تعلیم و تربیت تنها در عرصه‌هایی اشاره می‌کنیم که به گونه‌ای با نظام تعلیم و تربیت اسلام در ارتباط بوده‌اند. ابتدا از چین باستان آغاز کنیم:

چین

سرزمین چین خاستگاه یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان و یکی از سنتی‌ترین نظام‌های تعلیم و تربیت است. این سنت حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح پدید آمده و تا اوایل قرن بیستم ادامه داشته است. آئین کنفوسیوس (۵۵۱ - ۴۷۹ ق. م) و آئین لائوتسه

(570- ۴۹۰ ق . م) بیش از بقیهٔ مکتب‌ها در نظام آموزش و پرورش چین تأثیر داشته است . ریشهٔ تعلیم و تربیت سنتی چین را در ویژگی‌های جامعهٔ ارباب و رعیتی این سرزمین می‌توان یافت. نظام تربیتی چین باستان سعی داشت افرادی را پروراند که بتوانند طبق آداب و رسوم نیاکان خود زندگی کنند. این مطلب عامل ایستایی و رکود شگفت‌آور چین شد و این رکود تا اوایل قرن بیستم میلادی ادامه داشت.

هند

در هندوستان نیز وضعی تقریباً مشابه چین وجود داشت - در هند نظامی طبقاتی حاکم و بسیار متأثر از مذهب بودا برود - طبقات پایین و کم درآمد جامعه تا حدی از تعلیم و تربیت برخوردار بودند که شامل نوعی آموزش ابتدایی، خواندن، نوشتن، حساب کردن و به ویژه تعلیم مناسک دینی می‌شد. دختران از آموزش محروم بودند و تعلیم و تربیت کامل به طبقهٔ برهمن تعلق داشت که از جمله شامل ریاضیات، پزشکی و نجوم بود.

ایران باستان

تمدن ایرانی تاریخی بسیار طولانی به قدمت ۲۵۰۰ سال دارد. ظاهراً از دورهٔ هخامنشی یعنی از قرن ششم پیش از میلاد، بیشتر مردم ایران باستان پیرو آئین زرتشت بودند. با توجه به شعار اندیشهٔ نیک، گفتار نیک، کردار نیک، که سه اصل مهم دین شمرده می‌شد، هدف اصلی آموزش و پرورش، آماده ساختن کودکان برای اجرای این سه اصل بود. آموزشگاه‌های درباری، خانواده و آتشکده‌ها مراکز مهم تعلیم و تربیت بودند که در دورهٔ ساسانی دانشگاه‌هایی نظیر، دانشگاه جندی شاپور به آن افزوده شد. خواندن، نوشتن، حساب کردن، اسب سواری، تیراندازی و ... به کودکان و نوجوانان آموخته می‌شد و روش عمدهٔ آموزش و پرورش، شفاهی، حفظی و تلقینی بود.

ظهور مسیحیت

دین مسیح ۷ زمانی ظهور کرد که جامعهٔ بشری از ستم جباران، هرج و مرج سیاسی و فکری و ... در رنج بود. مسیحیت، انسان را به پرستش خدای واحد، اصلاح نفس و ... دعوت می‌کرد. چهار قرن بعد از عیسی (ع) در سراسر نقاط آسیای صغیر و یونان کلیساهای متعددی به وجود آمد که علاوه بر امور مذهبی، تعلیم و تربیت مردم را در دست گرفت و به تدریج در داخل کلیساها نوعی آموزشگاه به وجود آمد که در قرن نهم میلادی (قرون وسطی) به دانشگاه تبدیل شد.

قرون وسطی

این اصطلاح به دوران نسبتاً طولانی (حدود ده قرن) اطلاق می‌شود که بین دوران باستان و عصر جدید تاریخ غرب واقع شده است. در این دوره اروپا و غرب از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و علمی وضع نابسامان، آشفته و تاریکی داشت تا آنجا که این سال‌ها را قرون تاریک نیز می‌نامند. البته در همین دوران به برکت اسلام، مسلمانان در اوج درخشش علمی و فرهنگی قرار

داشتند. در قرون وسطی نظام آموزش و پرورش در غرب بسیار محدود بود و تقریباً تعلیم و تربیت خاصی وجود نداشت. بر اثر تماس غرب با مسلمانان تحولی در نظام تربیتی مغرب زمین پدید آمد که مهم ترین جلوه آن تأسیس مدرسه ای در کاخ سلطنتی بود، اما این تحول دیری نپایید. این وضع نابسامان تا اواخر قرن ۱۱ میلادی ادامه داشت. از این تاریخ بر اثر عواملی که مهم ترین آن وقوع جنگ مسیحیان با مسلمانان (جنگ های صلیبی) و در نتیجه تماس اروپائیان با مسلمانان بود، در شئون مختلف زندگی غرب از جمله در نظام تعلیم و تربیت تحول مهمی به وقوع پیوست که مهم ترین آن ها آشنایی اروپائیان با ارسطو از طریق دانشمندان مسلمان بود. در نتیجه دانشمندان مسیحی به مراکز علمی مسلمانان رو آورده و به تقلید از مدرسه نظامیه به تأسیس دانشگاه هایی مانند: دانشگاه یولونی ایتالیا، دانشگاه آکسفورد، دانشگاه کمبریج و ... پرداختند.

رنسانس (تولد دوباره)

در اواخر قرن پانزدهم میلادی که پایان قرون وسطی است، بر اثر یک رشته تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در غرب نهضتی به وجود آمد که آن را از رنسانس می نامند. در نظام تربیتی قرون وسطی، مدارس وابسته به کلیسا بود، اما متفکران دوره رنسانس عقیده داشتند که انسان بدون دخالت کلیسا می تواند حقایق را دریابد. یکی از نیرومندترین جریان های فکری و دینی در تحول تعلیم و تربیت این دوره، نهضت اصلاح دین (مذهب پروتستان) بود که عقیده داشت تمام افراد ملت باید از آموزش و پرورش بهره مند شوند و دولت باید هزینه این کار را بپردازد. کم کم اولیای دین با مساعدت دولت و مردم به تأسیس مدارس ابتدایی دست زدند و آموزش ابتدایی، فراگیر و اجباری شد. به زودی دبیرستان ها و دانشگاه ها نیز تأسیس شدند. در پایان قرن ۱۸ میلادی در آلمان، هلند، آمریکا و ... مدارس به وجود آمد که هدف اصلی آن ها، تربیت دینی و اخلاقی بود و روش خشک و خشن مدارس سابق را رها کرده، بر تفکر و تجربه تکیه می کردند. نظرات کنفوسیوس جان لاک، ژان ژاک روسو و ... بر همین اساس استوار است.

قرن بیستم

مردم اروپا از قرن ۱۸ میلادی به بعد، اهمیت اجتماعی و اقتصادی تعلیم و تربیت را دریافتند. تا اواخر قرن ۱۹ وظیفه رسمی آموزشگاه ها و دستگاه های تربیتی این بود که افراد را از نظر سیاسی و اجتماعی آموزش دهند؛ اما بعد از دو جنگ جهانی که در قرن بیستم رخ داد، آمریکا و اروپا اقدام به ساختن مدارس فنی و صنعتی جدید کردند و هدف، پرورش مهندس و تکنیسین شد. با پیشرفت های اقتصادی کشورهای غربی، تحمیل نظام استعماری و شکل های آموزش و تعلیم و تربیت غربی، به کشورهای فقیر و زیر سلطه گسترش یافت. همان طور که آثار استعمار سیاسی و اقتصادی در این کشورها دیده می شود، آثار تربیتی آن نیز کاملاً احساس می شود.

برای بررسی نظام تعلیم و تربیت در اسلام باید به اوضاع فرهنگی و تربیتی عربستان قبل از اسلام نگاهی داشت. پیامبر اسلام ۹ در دهه اول قرن هفتم میلادی به رسالت مبعوث گشت. دو دولت متمدن آن زمان یعنی روم و ایران، دارای نظام تعلیم و تربیت طبقاتی و فاقد آرمان اخلاقی صحیحی بودند و هم چنین به اوضاع نابسامان تعلیم و تربیت در اروپا و غوطه وری مردم در جهل و خرافه اشاره شد. هنگام بعثت پیامبر اسلام ۹ کمتر نشانی از آموزش و پرورش در عربستان وجود داشت و شعر جاهلی که تجلی نظام تعلیم و تربیت عرب بود، از عشق، شراب، جنگ، مذمت زنان و ... آکنده بود.

در آستانه قرن هفتم میلادی با درخشش خورشید بعثت، دفتر تعلیم و تربیت به گونه ای دیگر ورق خورد. نخستین آیات وحی با خطاب (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) [۱۴] نازل شد و به این ترتیب تعلیم و تربیت منشأ الهی یافت. این آیات به عنوان سند مدون تعلیم و تربیت بر دو عنصر بنیادین تعلیم و تربیت؛ یعنی کسب دانش معرفت از یک سو و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر تأکید می کند. با مطالعه اجمالی این کتاب بزرگ می بینیم که بخش عمده آن به طور مستقیم درباره مباحث تربیتی است و بخش های دیگر هم وجهه تربیتی دارند. خانه، به عنوان کانون نشر معارف دین میان مسلمانان قدمت تاریخی دارد؛ مکتب و مسجد نیز از مراکز مهم تعلیم و تربیت به شمار می رفتند.

مسلمانان بحث های جستجوگرانه خود را از قرآن آغاز کردند که مهم ترین و نخستین سند مدون تعلیم و تربیت است. کتابت، قرائت، تفسیر قرآن و علومى مانند تاریخ، اخلاق، کلام، فیزیک، ریاضی، شیمی و ... حاصل تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم شیوه تربیت خاص قرآن کریم است. تدوین کتاب آداب المتعلمین توسط محمدبن سخون تونسی (قرن ۳ هـ) نشان می دهد که آموزش و پرورش به صورت یک سیستم در آمده بود. آداب المتعلمین و اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی (قرن ۷ هـ) نیز در خور ذکر است. خواجه از فن تربیت به عنوان اشرف صناعات نام می برد. البته نظام آموزش اسلامی به مرزهای مسائل شرعی محدود نبود؛ بلکه علوم مادی و طبیعی را درنوردید. این شمول و جامعیت باعث شد که فرهنگ و تمدن اسلام در نقطه اوج و عصر طلایی قرار گیرد، به این صورت که از اواخر قرن سوم هجری تا نیمه قرن نهم تقریباً در همه شاخه های علوم مختلف، تمام دانشمندان، مسلمان بودند! متأسفانه این راه ادامه نیافت و پس از آن، دوران رکود و بی حرکتی در علوم و از جمله تعلیم و تربیت پدید آمد. [۱۵]

بحث تعلیم و تربیت، بحث ساختن افراد انسان است. یک مکتب که دارای هدف های مشخص است و مقررات همه جانبه ای دارد و به اصطلاح، سیستم حقوقی، اقتصادی و سیاسی دارد، نمی تواند سیستم آموزشی خاصی نداشته باشد؛ زیرا مکتبی که می خواهد در بین مردم، یک نظام خاص را پیاده کند، به طور قطع این ها را برای انسان می خواهد؛ اعم از اینکه فرد انسان هدف باشد یا جامعه انسانی. بنابراین اهمیت موضوع تعلیم و تربیت در چند بُعد قابل طرح است:

رشد فرد

نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان (و حتی حیوان) بر هیچ خردمندی پوشیده نیست و تا کنون هم ضرورت آن مورد تردید قرار نگرفته است؛ زیرا تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزش ها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط کشاند، چون آدمی (برخلاف حیوانات که آگاهی ها و نیازهای خود را به صورت غریزی می دانند) در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراک و تربیت و کمال است و به تدریج با تعلیم و تربیت مستقیم و غیر مستقیم، استعدادهای بالقوه او به فعلیت می رسد و رشد و تکامل می یابد.

پس به یقین آفرینش انسان به گونه ای است که سیما و سیرتش با تعلیم و تربیت ساخته و پرداخته می شود و به کمال وجودی شایسته حال خود می رسد؛ زیرا تا انسان خویشتن را نشناسد و رابطه خود را با جهان و خلق و خالق نیابد و نداند که از کجا آمده و در کجاست و به سوی کدامین مقصد در حرکت است و چه برنامه و راهی را باید دنبال کند، هرگز هدف و هویتی انسانی نخواهد داشت و این موهبت تنها در پرتو تعلیم و تربیت به دست می آید.

[۱۶]

به همین سبب ابوحامد محمد غزالیو بسیاری از علمای دیگر، تعلیم و تربیت را اشرف صناعاتو برترین دانش ها دانسته اند. [۱۷]

رشد اجتماع

تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر بر فراز کره خاکی و تصرف او در طبیعت و تأثیر وی در جامعه وجود داشته است. همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان و روش ارضای آن ها از طریق تعلیم و تربیت به دست می آمده و به نسل بعد منتقل می شده است تا رفته رفته دامنه این شناخت به رشد و دانش و تکنولوژی امروز رسیده است. تعلیم و تربیت اعم از رسمی و غیر رسمی، نه تنها می تواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و حتی جسمانی فرد مؤثر باشد؛ بلکه وسیله ای در جهت رفع نیازهای حقیقی (اقتصادی، سیاسی، نظامی و ...) و مصالح اجتماعی به شمار می آید؛ یعنی نقش تعلیم و تربیت نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را در بر می گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می گردد.

از این رهگذر است که به اطمینان می توان گفت: مشخصه یک جامعه سالم و رشد یافته، تنها داشتن موقعیت جغرافیایی خوب و معادن متنوع و منابع مالی نیست؛ بلکه داشتن نظام تعلیم و تربیتی زنده و مترقی است که انسان هایی آزاده، مستقل، خلاق، مبتکر و تلاشگر می سازد تا جامعه را در زمینه های علوم، صنایع، اقتصاد، سیاست و ... از عقب ماندگی نجات دهد؛ زیرا همه اصلاحات و فعالیت ها، به وسیله اندیشه و تلاش انسان انجام می گیرد و وقتی او صالح و سالم پرورش یافت، همه چیز به خوبی ساخته می شود. [۱۸]

غلبه بر طبیعت انسان

با دقت در طبیعت و بافت وجودی انسان ریشه‌های ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت را بهتر در می‌یابیم؛ زیرا در نفس آدمی با آن که گرایش به خیر و شر نهفته و زمینه‌های صعود و سقوط در او نهاده شده است، اما گرایش یا آگاهی فطری به خیر و سعادت به تنهایی سازنده نیست، بلکه باید سعادت را به دست آورد؛ زیرا تکامل انسان، نیازمند تلاش و توجه و حرکت است و اگر او را رها کنند و به خود واگذارند، انحطاطش شروع می‌شود، یعنی سکون او از حرکت به سوی کمال، او را به گمراهی و سقوط می‌کشاند. [۱۹]

سخن اندیشمند بزرگ، خواجه نصیرالدین طوسی نیز همین معنا را بیان می‌کند: از آن جهت که مردم در بدو فطرت، مستعد این دو حالت بود، احتیاج افتاد به معلمان و داعیان و هادیان تا بعضی به لطف و گروهی به عنف، او را از توجه به جانب شقاوت و خسران ... مانع شوند. [۲۰]

سرایت فرهنگ

علاوه بر آنکه تعلیم و تربیت شرط لازم رسیدن آدمی به مرحله کمال و سعادت است، عامل دیگری نیز در انسان دیده می‌شود که لزوم تعلیم و تربیت را در او شدت می‌بخشد و آن از ویژگی تأثیرپذیری انسان و سرایت عقاید و عادات و به طور کلی فرهنگ یک جامعه به معاصران و نسل‌های آینده است. بر این اساس تأثیر تعلیم و تربیت، مفید یا مضر، مثبت یا منفی در انسان جنبه تصاعدی می‌یابد؛ به گونه‌ای که ممکن است فامیل یا جامعه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. [۲۱]

تعیین اهداف تربیت

چنانکه گفته شد، مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی و در کل، موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او را نشان می‌دهد و درباره ضرورت‌هایی که حیات او پیوسته تحت تأثیر آن‌هاست بحث می‌کند. [۲۲]

توجه به نیازهای انسان که موضوع تربیت است، همواره منبعی مهم و بلکه تنها منبع برای انتخاب و گزینش غایات تربیتی بوده است. منابعی که در شناخت این نیازها مؤثرند سه دسته می‌باشند: علم، فلسفه، دین. [۲۳]

هر یک از این سه منبع می‌تواند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف تربیتی و رفع نیازهای انسان باشد. البته شناخت استعدادهای آدمی و تمام شئون وجودی او، مستلزم بهره‌گیری از هر سه منبع است و تمسک به یکی از آن‌ها نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان باشد. بدین لحاظ، استحکام بنیان‌های تربیتی تنها در صورتی حاصل می‌شود که به تمام مبانی وجودی انسان توجه شود و از هر سه منبع به تناسب برای رفع نیازهای وی و ارائه راهکارهای تربیتی استفاده گردد